

کردستان

ارگان حزب دمکرات کردستان ایران

www.kurdistanmedia.com

شماره ۸۸۷ | یکشنبه ۳۰ دی ۱۴۰۳ - ۱۹ ژانویه ۲۰۲۵

تامین حقوق ملی خلق کورد در چهارچوب ایرانی دمکراتیک و فدرال

سازمان ملل متحد:

رژیم ایران طی سال گذشته میلادی ۹۰۱ نفر را اعدام کرده است

کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل که هم اکنون معاون دبیرکل این سازمان است، ضمن اینکه از رژیم ایران درخواست کرد حکم اعدام‌ها را متوقف نماید اعلام نمود که در سال ۲۰۲۴ میلادی حداقل ۹۰۱ نفر اعدام شده‌اند. فولکر ترک، کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل روز سه شنبه ۱۸ دیماه گفت: «طبق گزارش‌ها، تنها در ماه دسامبر حدود ۴۰ نفر در یک هفته اعدام شدند. این مسئول ارشد سازمان ملل در مورد این جنایت رژیم ایران هشدار داد و اذعان کرد که مجازات اعدام با حق حیات ناسازگار است و خطر اعدام افراد بی گناه وجود دارد و این غیرقابل قبول است.

در راستای تحقق حقوق ملی در کردستان ایران

با قبول تفاوت و تنوعات نیازمند گفتمانی مشترک می‌باشیم

جمهوری کردستان

تبلور ملی‌گرایی مدرن کورد

۲۴ بهمن، سالروز تأسیس جمهوری کردستان

حزب دموکرات کردستان ایران



اتحادی عملی

برای گذار از رژیم جمهوری اسلامی ایران

و پیشروتر از سایر ملت‌های ایران؛ اما در راستای احقاق حقوق ملی خود در کردستان ایران نیاز به اتحاد و گفتمانی مشترک در قبال تغییرات آینده دارد

هنوز آلترناتیوی برای این رژیم در میان اپوزیسیون به وجود نیامده است و این موجب شده است که جمهوری اسلامی ایران غیر از سرکوب چند کارت فشار دیگر را نیز در اختیار داشته باشد. آنچه به کردستان مربوط می‌شود جنبش کورد علاوه بر گذشته‌های پربها و تجربه

بدون حدومرز و گسترش اعتراضات غیر از گزینه تسلیم در مقابل آمریکا و جامعه جهانی هیچ چیز دیگری در بر نداشت. وضعیت سیاسی نوین فرصت و زمینه‌ای مناسبی برای همگرایی پتانسیل مبارزان آزادیخواه ایران بوجود آورده است. اما علاوه بر شکست رژیم ایران؛

شبه‌نظامیان ایران در عراق شکستی سنگین برای جمهوری اسلامی ایران بود. به ویژه که رژیم ایران مدت ۴ دهه گذشته صدها میلیارد دلار را برای این استراتژی هزینه کرده بود. در داخل نیز بحران‌های سیاسی و اقتصادی، ادامه فسادهای اقتصادی

۷ اکتبر نقطه‌عطفی مهم در تاریخ خاورمیانه است. این رویداد به جایی خواهد رسید که رویای رژیم ایران و استراتژی هلال شیعه و محور مقاومت را پایان بدهد. شکست و پایان حماس و حزب الله لبنان و حمله‌های سخت بر پیکر حوثی‌های یمن و عقب‌نشینی به

ارکان دموکراتیک بودن کورد از جمهوری کردستان تا به اکنون

شورش شهbaz
۸

میراث دیکتاتوری!

رضا دانشجو
۷

دکتر آزاد محمدیانی:

دشمنی بین کوردها و حکومت مرکزی به این دلیل بوده ...
مصاحبه: شهرام سبحانی
۵

تبعیض جنسیتی و موانع مشارکت سیاسی زنان در ایران

رامین عمر زاده
۳

پیام مرکز اجرایی حزب دمکرات کردستان ایران بمناسبت دوم بهمن، هفتادونهمین سالروز تأسیس جمهوری کردستان

۲

پیام مرکز اجرایی حزب دمکرات کوردستان ایران بمناسبت دوم بهمن، هفتادونهمین سالروز تأسیس جمهوری کوردستان

خویش دایما در حال عقب‌نشینی بوده و در جامعه‌ی بین‌المللی در انزوای کامل قرار گرفته است و حتی رژیم‌های دیکتاتور و غیرمسئول نیز به شیوه‌ای محدود و طبق مصالح خویش با آن تعامل می‌کنند. شعارهای پرزرق و برق رژیم در خصوص آزادی خلق فلسطین و صدورانقلاب که ۴۵ سال است بعنوان استراتژی بقای خویش به آنها توسل بسته است، با شکست غیر قابل جبرانی مواجه گشته‌اند. به شیوه‌ای که اکثر گروه‌های نیابتی‌اش در فلسطین و لبنان و سوریه و یمن و دیگر نقاط که آنها را به حساب ثروت و سامان خلقهای ایران تأسیس و تجهیز کرده در پرتگاه سقوط قرار گرفته‌اند. سرنوشتی رژیم اسد در سوریه که بعنوان حیاط خلوت امنیتی جهت فربه‌کردن ترور از سوی رژیم مورد استفاده قرار می‌گرفت و دهها میلیارد دلار صرف آن کرد، ضربه‌ی کارسازی بر امنیت رژیم وارد آورده است، شکستی که حتی بلند شدن صدای اعتراض افرادی از درون خود نظام را نیز بدنبال داشته است. روند رویدادها به ما می‌گویند که جمهوری اسلامی مجبور خواهد شد به لاک خود بازگردد و دیگر نتواند در راستای بقای خویش با سرنوشت خلق فلسطین و دیگر خلقهای منطقه بازی کند.

با در نظر داشتن تمامی بحرانهای داخلی و خارجی و با توجه به شکست ایدئولوژیک رژیم از سویی و انباشته شدن خشم و بی‌زاری خلقهای ایران از دیگر سوی درمی‌یابیم که تداوم حکمرانی جمهوری اسلامی روزبروز با مشکلات و معضلات بزرگتری مواجه بوده و هزینه‌ی بقای آن سنگین‌تر خواهد شد.

احزاب و نیروهای سیاسی کوردستان ایران!

با عنایت به شرایطی که در ایران پدید آمده است، فرصت مناسبی برای جنبش آزادیخواهانه‌ی کورد ایجاد گشته و احزاب و نیروهای سیاسی کوردستان ایران در برابر یک مسئولیت تاریخی قرار گرفته‌اند و تنها با اتحاد و یکپارچگی می‌توانیم از این مرحله عبور کرده و خلق کورد در کوردستان را به تحقق حقوق ملی خویش امیدوار سازیم. ایجاد یک پلاتفرم مشترک وظیفه‌ی مبرم احزاب سیاسی کوردستان ایران است و حزب دمکرات کوردستان ایران در این راستا تمام گامهای لازم برای ایجاد زمینه‌ی مناسبیت جهت اقدام مشترک را در پیش گرفته و از کلیه‌ی احزاب و نیروها می‌خواهد که با توجه به ضرورت وحدت درونی کورد در شرایط حاضر، تلاشهای خویش را بدین منظور بعمل آورند.

حزب دمکرات کوردستان ایران ضمن تجلیل از یاد و خاطره‌ی مؤسسين جمهوری کوردستان و تبریک این یادآوری کبیر به خلق کورد، آرمانها و دستاوردهای این جمهوری را مشعل راه مبارزه و تلاش خود می‌داند.

حزب دمکرات کوردستان ایران

مرکز اجرایی
۳۰ دی‌ماه ۱۴۰۳ خورشیدی

جمهوری کوردستان

تبلور آرمانهای جنبش ملی دمکراتیک مردم کوردستان



مبارک باد
۷۹مین سالگرد تأسیس جمهوری کوردستان

حزب دمکرات کوردستان ایران
مرکز تشکیلات



از تمامی فرصتها جهت ابراز بی‌زاری و مردود شمردن سیاستهای رژیم بهره گیرند و بعنوان پیشاهنگ جنبش آزادیخواهی ایران ایفای نقش نمایند. جنبش ژینا و شرکت چشمگیر مردم کوردستان در اعتراضات در مقایسه با دیگر مناطق ایران چنان شخصیت سیاسی‌ای به کوردستان بخشیده است که چه در سطح ایران و چه در سطح بین‌المللی، مسأله کورد را برجسته‌تر کرده و کوردستان ایران را بعنوان دروازه‌ی تحولات متجسم ساخته است. مردم کوردستان که از همان ابتدای برسرکار آمدن این رژیم یک مبارزه‌ی هویت طلبانه‌ی همه‌جانبه را علیه حاکمیت آغاز کرده‌اند، متکی به احزاب سیاسی ملی و انقلابی خویش که دارای پایگاه اجتماعی گسترده‌ای هستند و بویژه در جریان جنبش ژینا و مجموعه رویدادهای دیگر سالهای اخیر این واقعیت را به اثبات رساند، به مایه‌ی امید خلقهای جان به لب رسیده ایران تبدیل شده‌اند.

در سطح بین‌المللی، جمهوری اسلامی در مناسبات سیاسی، اقتصادی و امنیتی

چه در سطح بین‌المللی با مجموعه بحرانهای عمیقی دست بگریبان است. در سطح داخلی شکاف میان مردم و حاکمیت روزبروز گسترده‌تر شده و نارضایتی اقشار و طبقات گوناگون از اوضاع ناهنجار و طاقت‌فرسای اقتصادی، فضای خفقان‌آور سیاسی، افزایش تعداد اعدام و مجازاتهای سنگین علیه فعالان سیاسی و مدنی، معضلات انباشته شده‌ی اجتماعی، فساد سیستماتیک و گسترده در تمامی عرصه‌ها، ناامیدی و مهاجرت جمعی جوانان و نیروی انسانی متخصص به خارج از کشور و سرانجام ذهنیت گذار از رژیم حاکم بر ایران در میان خلقهای ایران رو به رشد است، به نحوی که حتی اکثر تئوریسینها و کارشناسان درون خود حاکمیت نیز به آمادگی روحیه‌ی انقلابی در میان توده‌های مردم ایران به هدف پایان دادن به این حاکمیت معترف هستند.

در سطح کوردستان ایران هم بحرانها گسترده‌تر هستند و هم آمادگی فزونی برای سازماندهی اعتراضات مشاهده می‌شود، این امر نیز موجب گشته که مردم کوردستان

و مترقی ملی تبدیل ساخت و از سوی دیگر اندوخته‌ی ارزشمندی را به تاریخ خلقتان افزود.

یکی از ویژگیهای جمهوری کوردستان اعتقاد به تلورانس و همزیستی مسالمت‌آمیز بود که تمامی تنوعات جامعه‌ی کوردستان اعم از کورد و آذری و ارمنی و دیگران در آن جای داشته باشند. در دورانی که اکثر دولتهای منطقه دارای یک سیستم غیردمکراتیک و خودکامه بودند، سربرآوردن یک حاکمیت دمکراتیک در بخشی از کوردستان، نشانگر هوشیاری و مدیریت حزب دمکرات کوردستان و رهبران این حزب می‌باشد.

توده‌های مبارز کوردستان!

امسال در حالی که استقبال بزرگداشت دوم بهمن می‌رویم که جمهوری اسلامی و جامعه‌ی ایران و بویژه کوردستان در وضعیت حساسی بسر می‌برند. رژیم سیاسی در ایران چه در سطح داخلی و

دوستان آرمانهای جمهوری کوردستان!

دوم بهمن‌ماه ۱۳۲۴ خورشیدی، یعنی ۷۹ سال پیش، ملت کورد در کوردستان ایران، یکی از درخشانترین برگهای تاریخ خود را به ثبت رساند و در صحنه‌ی عمل یک کبان سیاسی-ملی را در بخشی از جغرافیای کوردستان ایران تأسیس کرد. بمناسبت این یادروز کبیر، گرمترین تبریکات خود را تقدیمتان می‌داریم و به شما میراثداران جمهوری کوردستان اطمینان می‌دهیم که تا تحقق آرمانهای آن، ادامه دهنده و رهرو راه و مشی مؤسسين جمهوری کوردستان باشیم.

اعلام جمهوری کوردستان در مه‌باد از سوی رهبر شایسته و پیشوای حزب دمکرات کوردستان، قاضی محمد از جنبه‌های گوناگون شایان تجلیل و در عین حال تحلیل است. تولد حاکمیت کوردی و در همان حال ماهیت این حاکمیت، حاوی مجموعه پیامها و پیامدهایی برای ملت کورد است که نه تنها در آن مقطع تاریخی محصور نمانده است، بلکه تأثیرات آن برحال و آینده مبارزه‌ی آزادیخواهانه‌ی ملتمان پابرجا بوده و خواهد بود. گرچه جمهوری کوردستان تنها در یک جغرافیای محدود محصور مانده و تنها یازده ماه بر جای بود، اما از لحاظ تأثیراتی که بر مبارزه‌ی ملی خلقتان برجای گذارد، هم جغرافیای کوردستان اعم از کلیه‌ی بخشهای آن را در بر گرفت و هم هنوز نیز بعنوان دینامیزم جنبش ملی، بر همه‌ی جنبشهای ملی کورد تأثیرگذار است.

جمهوری کوردستان با پیاده کردن اراده‌ی خودمدیریت خلق کورد، توسعه‌ی زبان و فرهنگ و تحصیل و آموزش و هنر و نیز تأمین امنیت از طریق تأسیس سپاه ملی و بعدها نامگذاری جنگاوران کورد تحت عنوان "پیشمرگ" و به اهتزاز درآوردن پرچم کوردستان و رسمیت بخشیدن به سرود ملی و تأسیس چاپخانه و رادیو و انتشار چندین نشریه و روزنامه و همچنین اعمال قانون در مورد تمامی شهروندان کورد و مهم از همه گردهم آوردن شخصیتهای مذهبی، روشنفکری و رؤسای عشایر از بخشها و مناطق گوناگون کوردستان در چارچوب حکومت کوردی، پایه‌ی ملت‌سازی را به گونه‌ای مستقر ساخت که با گذشت حدود هشت دهه از سرنوشتی آن، هنوز خلقتان در کلیه‌ی بخشهای کوردستان با افتخار از آن یاد می‌کنند.

تأسیس جمهوری کوردستان نشأت گرفته از یک پیشینه‌ی تاریخی از هوشیاری ملی بود و رگ و ریشه‌ی آن در جنبش آزادیخواهانه‌ی کورد نمود یافته بود، که دستکم در تاریخ معاصر همواره پویا و زنده مانده است. پس از آنکه رضا شاه پهلوی تلاش کرد دولت-ملت ایران را برحساب اضمحلال ملتهای غیرفارس بنیان نهد، خلق کورد به تمامی شیوه‌ها در مقابل این پروژه ایستادگی کرد و حاضر نشد زیر بار این ستم بزرگ برود. در واقع تأسیس جمهوری کوردستان، مردود دانستن دولت - ملت ناقض ایران بود که می‌کوشید با توسل به زور خود را تحمیل نماید. این موضع تاریخی از سویی خلق کورد را برای نخستین بار به دارنده‌ی یک ستاتوی مدرن

تبعیض جنسیتی و موانع مشارکت سیاسی زنان در ایران



رامین عمر زاده

بخش نخست

در ایران با وجود سابقه تاریخی و ذهنیت تبعیض‌آمیز و سرشار از خشونت، سنت‌ها و دیدگاه‌های مردسالارانه حاکمان همواره زمینه تهدید و تحقیر شخصیت انسانی زنان را شکل داده و باعث شده است که تا حدی زنان جامعه نسبت به توانای‌ها و قوای خود ناباور شوند و از این رهگذر ضربه‌های روحی و جسمی جبران‌ناپذیری بر آنان وارد آید، وجود تضادهای فکری و اعتقادی بین عینیت‌های جامعه و حقایق آرمانی و مطلوب، سبب شده تا هدفمندی زندگی و معنا و مفهوم آن برای زنان در حاله‌ای از ابهام و تردید فرو رود، همچنین عدم تساوی یا عدالت جنسیتی بر اساس باورهای تبعیض‌آمیز و خشونت علیه زنان در زمینه‌های آموزش، بهداشت، اعتبار، اشتغال، حقوق فردی، اجتماعی، شهروندی، و نهادینه‌شدن تبعیض علیه زنان، وجود باورهای خرافی و فرهنگ سنتی زمینه‌ساز شکل‌گیری موانعی جهت حضور و اثبات خود شده است که از جمله می‌توان به موانع مشارکت زنان در امور سیاسی پرداخت، به گونه‌ای که می‌توان این موانع را در موانع ساختاری و غیر ساختاری که از عمده‌ترین موانع مشارکت سیاسی زنان در ایران هستند، جستجو کرد. به گونه‌ای که در جمهوری اسلامی ایران موانع ساختاری به ساختارهای کلان کشور مربوط می‌شود که زنان از حضور در این ساختارهای کلان یا بی‌بهره‌اند یا خود در سطوح پایین از توانایی‌هایشان استفاده ابزاری و شکلی می‌شود. می‌توان گفت موانع ساختاری در عواملی چون (ساختار سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و قانونی، موانع نهادی، ایدئولوژی، مذهبی) خود را نمایان می‌کند که هر کدام نقش بسزایی در عدم مشارکت سیاسی زنان در ایران را دارا هستند. ساختار سیاسی: به لحاظ نظری اغلب حکومت‌هایی که در ایران حاکم بوده‌اند دارای ساختار سیاسی مردانه بوده‌اند. از ویژگی‌های حکومت‌های توتالیتر مردسالار، انحصار قدرت و مناصب سیاسی است که آن نیز در دست مردان است. مردان با تمرکزگرایی و انحصار همه‌جانبه قدرت، مشارکت سیاسی زنان را محدود و در صورت توانایی نبود می‌کنند. بنابراین ساختار سیاسی حاکمیت ایران پذیرای حضور زنان در سیاست نیست، زنان در ارگان‌های تصمیم‌گیری سیاسی و ساختارهای حکمرانی کشور غالباً به حاشیه رانده می‌شوند. این در حالی است که علی‌رغم برنامه‌های توانمندسازی زنان در دهه هفتاد تحول چشمگیری در سهم زنان در ساختار سیاسی رخ نداده است و مشارکت زنان در کسب مناصب سیاسی در کشور بسیار ناچیز

است. بنابراین در خصوص موانع ساختار سیاسی در مشارکت سیاسی زنان باید به تفاوت‌هایی که بین نظام‌های دموکراتیک و کثرت‌گرا و نظام‌های غیر دموکراتیک وجود دارد اشاره کرد، به نحوی که در نظام‌های دموکراتیک با سیستم انتخاباتی باز و عادلانه به معنای اهمیت دادن به حضور زنان در عرصه سیاست است و به مشارکت سیاسی زنان معنا می‌دهد و رابطه مستقیم با مشارکت سیاسی زنان دارند، در حالی که در نظام‌های غیردموکراتیک و حکومت‌های اقتدارگرا اندیشه‌های مردانه و ایدئولوژیکی در ساختار سیاسی تسلط دارد. و همین اندیشه‌های مردانه زمینه مشارکت سیاسی زنان را محدود و در صورت توانایی سعی بر نابودی آنها دارد، و از طرفی دیگر ساختار سیاسی با ایدئولوژی جنسیتی دولت به طور معمول قوانین اساسی هر جامعه و چهارچوب آن را مشخص می‌کند که می‌تواند تأیید یا تحمیل یا حتی مخالفت نظام سیاسی را با حضور زنان در سیاست و عرصه عمومی منعکس کند، می‌توان گفت درصد و سطح حضور زنان در سیاست در ایران به میزان قابل توجهی به ایدئولوژی حاکم بر دولت و نظام سیاسی بستگی دارد. بنابراین با توجه به ساختار سیاسی ایران می‌توان گفت دولت و سیاست پدیده‌ای مردسالارانه هستند که در آنها مشارکت زنان در سیاست برابر با زن‌زدایی و زن‌ستیزی است که از یک طرف تفسیر و برداشت‌های فقهی (سنت‌گرایی و تجددگرایی) در تدوین قانون اساسی تأثیر چشمگیری دارد به گونه‌ای که برخی براین باورند که تسلط فکری دیدگاه سنت‌گرایانه در میان فقها آثار متفاوتی را در تعیین حوزه حقوق سیاسی زنان در قانون اساسی و به تبع آن در قوانین عادی جامعه داشته است و موانع بسیاری بر سر راه ایفای حقوق سیاسی زنان در ایران گذاشته است، از طرف دیگر ساختار سیاسی مردسالارانه حاکمیت در ایران موانع مشارکت سیاسی زنان را در سطح جامعه محدود کرده است.

در ساختار سیاسی ایران می‌توان به قدرت فوق قانونی فقها و روحانیون اشاره دارد که با افکار سنتی و تبعیض‌آمیز علیه زنان، بویژه با دستکاری و تحریف قوانین قانون اساسی بکارگیری واژه‌های مبهم و چند پهلوی، قوانین را به گونه‌ای تعریف می‌کنند که سوگیرانه و علیه زنان باشد. همچنین ساختار غیر دموکراتیک و غیر مردمی حاکمیت در ایران که برگرفته از مبانی اسلامی و مذهبی می‌باشد، به گونه‌ای که با دیدگاه شرعی و اسلامی به زنان می‌نگرد و هر گونه مشارکت زنان در امور سیاسی را نشانه تضعیف جایگاه مردانه خود می‌داند.

ساختار فرهنگی: می‌توان موانع فرهنگی

در ایران را شامل دو دسته از (تجددگرایان سنتی و تجددگرایان رادیکال) برشمرد، به گونه‌ای که این دو دسته هویت و فلسفه وجودی خود را در دشمنی با گروه متخاصم (زنان)، تعریف و باز تعریف می‌کنند و بر این باورند که این دو گروه دو آفت بسیار خطرناک برای جامعه زنان ایران هستند. که یکی با پافشاری بر بقای سنت‌ها و عرف غیرعقلانی مصالح اسلام و دیگری مبارزه با تمام ارزش‌های موجود را سرلوحه فعالیت‌های خود قرار داده است، که می‌توان گفت این دو دسته همانند دولبه یک قیچی هستند که در میان خود مصالح زنان را قطعه قطعه می‌کنند، بنابراین برای رفع این موانع ضروری است که بر رشد و آگاهی‌های سیاسی زنان در ایران افزوده شود تا بتوانند مسئولیت‌های سیاسی و اجتماعی خود را به انجام برسانند، زیرا عدم مشارکت سیاسی زنان در ایران افت بزرگی است که همه مناسبات و مکانیسم‌های اجتماعی و فرهنگی جوامع ایران را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. در تشریح این دو مانع می‌توان گفت غالب فرهنگ حاکم بر افکار عمومی مردم ایران مبتنی است بر نوعی از برداشت فرادستی مرد و فرودستی زن، که بر این اساس به تفکیک زندگی خانوادگی و اجتماعی سخت پایبند است و این باور عمیقاً وجود دارد که برخی از امر ذات مردانه و برخی دیگر زنانه‌اند. طرفداران چنین عقایدی امور غیر پویا و ضدتکاملی همچون خانه‌داری و ...

را ویژه زنان و امور پویا و تکاملی و رشد پاینده را همچون (امور سیاسی، اجتماعی، اقتصادی) را حوزه فعالیت مردانه توصیف می‌کنند و هرگونه دخالت زنان را در این حوزه‌ها بدعت، کفر و الحاد تفسیر و تبیین می‌کنند و به رغم اعتراف در بحث‌های مذکور به اصل مساوات میان زن و مرد گرایش من اول عدم دخالت زن را در سیاست ترجیح می‌دهند. در واقع می‌توان گفت هر دو دسته از تجددگرایان سنتی و تجددگرایان رادیکال به طور غیرمستقیم به روحانیون و فقهای مذهبی با افکار صرفاً مردسالارانه و زد زن اشاره دارد که از بدو سرکار آمدن حاکمیت جمهوری اسلامی موجودیت خود را در عدم حضور زنان در مسائل سیاسی و اجتماعی و فرهنگی دیده‌اند.

ساختار اجتماعی: برخی عوامل در ساختار اجتماعی نظیر بی سوادی و دسترسی محدود به آموزش، فقدان فرصت‌های کار برابر با مردان، نگرش‌های تبعیض‌آمیز فرهنگی و اجتماعی، مسئولیت در خانواده، مزاحمت و خشونت، مانع مشارکت زنان در زندگی عمومی می‌شود که کم و بیش در بیشتر ساختارهای اجتماعی یافت می‌شود. در ایران با وجود چنین تبعیض‌های جنسیتی علیه زنان که عموماً به صورت ساختاری و با عدم حمایت دولت از زنان صورت می‌گیرد و برای جبران چنین موضعی نیازمند کار فرهنگی مداوم و درازمدت و حمایت از زنان برای مشارکت در مسائل خارج از خانه و دسترسی به منابع مالی و آموزشی برای زنان شود.

ساختار اقتصادی: اقتصاد ایران با اتکا بر منابع نفتی و معدنی، از اقتصادهای رانتی محسوب می‌شود. پیرو مباحث جامعه‌شناسی سیاسی، در اقتصاد رانتی، هیچ بازیگر جمعی درون جامعه نیست که قوانین را تصویب، حفظ و نظارت کند. در نتیجه بی قانونی، عدم شفافیت، فقدان امنیت مالکیت و فساد، رفتار شایع این کشورها می‌شود. در اقتصادهای رانتی وجود منبع مالی مستقل برای دولت

موجب می‌شود تا حکومت‌ها بدون نیاز به حمایت عمومی، شهروندان خود را سرکوب کنند. تشدید دوانگاری دولت-ملت بر سطوح پایین تر، با دوانگاری حوزه عمومی - حوزه خصوصی و مرد و زن خود را نمایان می‌کند. فقدان نیاز جدی برای دریافت مالیات، موجب عدم شفافیت و پاسخگویی به مردم یا ارائه دولت دموکراتیک به مردم می‌شود. این امر در بلند مدت موجب استقلال دولت از طبقات اجتماعی و وابسته شدن طبقات اجتماعی به دولت و نهادهای آن می‌شود. در این شرایط دولت رانتی برای بقا تلاش می‌کند تا با اعطای رانت به برخی از طبقات، حمایت از خود را خریداری کند. در ایران نیز متأثر از شرایط اقتصادی رانتی، طبقات وابسته به رانت شکل می‌گیرند، ولی زنان کمتر قادرند تا خود را در این شبکه‌ی رانت جویان قرار دهند و جایگاه خود را درون شبکه رانت گیران تعریف نمایند. رانت جویی و به تبع آن فساد اقتصادی، علاوه بر اینکه مردان را از بعد مالی در جایگاه مسلط نسبت به زنان قرار می‌دهد، در تضاد با اهداف توسعه قرار دارد، چرا که ضمن ناکارآمدی دولت این رانت به طور متوازن بین زنان و مردان توزیع نمی‌شود و نارضایتی، فقر، نابرابری اجتماعی و انواع شکاف‌های طبقاتی در جامعه شکل می‌گیرند. در نتیجه حکومت و منابع مالی در اختیار مردان قرار می‌گیرند. منطبق با متون توسعه‌میزانی از توسعه و استقلال از اقتصاد متکی به رانت برای بنیان دموکراسی و ارتقای مشارکت سیاسی زنان ضرورت دارد. این همان پدیده‌ای است که در متون توسعه به عنوان "تفرین منابع" از آن یاد می‌شود. بدین ترتیب دولت‌های ایران از یک سو به دلیل فقدان احساس نیاز به سرمایه‌های فرهنگی، انسانی و اجتماعی زنان و از سوی دیگر به دلیل این که ایدئولوژی حاکم "مردمحور" است نقش ثانوی برای زنان قابل می‌شود. حاکمیت ایران با روی آوردن به سیاست‌های پوپولیستی رویکردی ابزارانگاره به زنان دارند و از حضور آنان به منظور تقویت، تحکیم و مشروعیت بخشیدن به ساختار سیاسی خود بهره می‌برند.

دیپلماسی زنان کاتالیزوری برای کاهش خشونت



آزاد مستوفی

بخش دوم و پایان

اهداف PSVI

PSVI مخفف ابتکار پیشگیری از خشونت جنسی در درگیری "Pre-venting Sexual Violence in Conflict Initiative" است. یک تلاش دیپلماتیک و بشردوستانه است که توسط بریتانیا در سال 2012 راه اندازی شد. این ابتکار توسط ویلیام هیگ، وزیر خارجه سابق بریتانیا و بازیگر و فعال حقوق بشر آنجیلینا جولی رهبری شد و به دنبال محکومیت استفاده گسترده از خشونت جنسی به عنوان یک سلاح جنگی بود و این اهداف را دنبال میکند:

- پاسخوگی و عدالت: بهبود مستندسازی و بررسی خشونت جنسی در درگیری ها برای اطمینان از پاسخوگی مجرمان.
- حمایت از بازماندگان: حمایت همه جانبه از بازماندگان از جمله کمک های پزشکی، روانی و حقوقی را ارائه میدهد.
- حمایت بین المللی: افزایش آگاهی جهانی و فشار بر دولت ها و سازمان ها برای اولویت دادن به مبارزه با خشونت جنسی.
- توسعه سیاست: ادغام مکانیسم های پیشگیری و واکنش در فرآیندهای حفظ صلح و دیپلماسی.

برخی از دستاوردهای کلیدی PSVI عبارتند از:

- اجلاس جهانی برای پایان دادن به خشونت جنسی در درگیری (لندن، 2014) که رهبران جهان و سازمان های غیردولتی و بازماندگان را گرد هم آورد، تا یک واکنش واحد ایجاد کنند.

- تامین مالی و حمایت از سازمان های مردمی که به خشونت جنسی در مناطق درگیری رسیدگی می کنند.

- حمایت از پروتکل های بین المللی در مورد جمع آوری شواهد برای تعقیب جرایم خشونت جنسی.

PSVI در شکل دهی سیاست ها در سازمان ملل و سایر نهادهای بین المللی، با تأکید بر اهمیت پرداختن به خشونت مبتنی بر جنسیت در تلاش های حفظ صلح و بازسازی پس از جنگ، نقش اساسی داشته است.

ب- چالشها و موفقیتها در کشورهای توسعه نیافته

در کشورهای توسعه نیافته، پیوند بین زنان در دیپلماسی و کاهش خشونت علیه زنان، بسیار جزئی تر، حساس و همچنان

حیاتی است. زنان دیپلمات اغلب از سیاستهای فراگیر دفاع میکنند و به مسائل سیستمی مانند نابرابری جنسیتی و خشونت میپردازند. با این حال، موانع فرهنگی، اقتصادی و نهادی در این کشورها به این معنی است که تأثیر آنها بلافاصله قابل مشاهده نیست. به عنوان مثال، دیپلماتهای زن در چنین کشورهایی اغلب برای کمک و آگاهی بین المللی برای مبارزه با خشونت مبتنی بر جنسیت تلاش میکنند، با این حال هنجارهای پدرسالارانه ریشه دار و فقدان مکانیسمهای اجرایی میتواند مانع از پیشرفت شود. علیرغم این چالشها، حضور زنان در دیپلماسی به عنوان گامی نمادین و عملی به سوی تغییرات گسترده تر اجتماعی، الهام بخش جنس های مردمی و تأثیرگذاری بر سیاست های داخلی برای مقابله با خشونت علیه زنان است. این امر بر پتانسیل دگرگون کننده مشارکت زنان در دیپلماسی، حتی در محیط هایی با موانع ساختاری قابل توجه تأکید میکند. در اینجا نمونه هایی از کشورهای توسعه نیافته را ذکر میکنم که نشان میدهد چگونه فعالیت زنان در عرصه های گوناگون دیپلماسی، علیرغم موانع سیستمی، میتواند بر کاهش خشونت علیه زنان تأثیرگذار باشد.

رواندا

در این کشور زنان از زمان نسل کشی سال 1994 که شاهد خشونت جنسی گسترده بود، به خط مقدم دیپلماسی و سیاست گذاری پا گذاشتند. دیپلمات های زن نقش حیاتی در شکل دهی سیاست های رواندا پس از جنگ، مانند معرفی چارچوب های قانونی برای رسیدگی به خشونت های مبتنی بر جنسیت، از جمله قانون خشونت مبتنی بر جنسیت در سال 2008، ایفا کردند. رواندا اکنون یکی از بالاترین نمایندگی های زنان در دولت را در سراسر جهان دارد (61 درصد در پارلمان) و دیپلمات های زن از پلتفرم های خود برای پشتیبانی از حمایت بین المللی از حقوق زنان و تلاش های ایجاد صلح استفاده میکنند. حضور آنها در دیپلماسی در به چالش کشیدن هنجارهای ریشه دار مردسالارانه کمک میکند و اقدامات منطقه ای و بین المللی را برای مقابله با خشونت مبتنی بر جنسیت تشویق می کند.

افغانستان

در افغانستان سراسر جنگ زده حضور زنانی مانند رویا رحمانی، سفیر سابق کشورش در آمریکا، در جامعه ای که تحت سلطه مردان سنتی و بنیادگرا قرار داشت و دارد، قدمی بسیار جسورانه بود. رحمانی از آموزش و حقوق زنان در پلتفرم های بین المللی حمایت کرد و توجه را به خشونت های که زنان افغان با آن روبه رو هستند، جلب کرد. در حالیکه بی ثباتی سیاسی و احیای مجدد طالبان در افغانستان کنونی بسیاری از دستاوردها را معکوس کرده است اما بدون شک دیپلمات های زن مانند رحمانی، الهام بخش جنبش هایی در داخل و خارج از افغانستان



هستند و نشان میدهند که چگونه مشارکت زنان میتواند حتی در مواجهه با مقاومت های قابل توجه به تغییرات سیستمی فشار بیاورد

لیبریا

اولین رئیس جمهور زن لیبریا، الن جانسون سیرلیف Ellen Johnson Sirleaf، یک دیپلمات حرفه ای نبود اما به عنوان یک چهره نمادین رهبری زنان کشورش را از جمله در صحنه های بین المللی، انجام داد. دولت او شامل دیپلمات های زن بود که رسیدگی به خشونت علیه زنان را به عنوان یک موضوع ملی در اولویت قرار دادند. لیبریا در سال 2005 قانون تجاوز جنسی را تحت رهبری او تصویب کرد و دیپلمات های زن لیبریایی در ترویج مذاکرات صلح حساس به جنسیت در طول بهبودی این کشور از جنگ های داخلی نقش مهمی داشتند.

نیجریه

نیجریه دیپلمات های زن برجسته ای مانند آمینه محمد را دیده است که پیش از معاونت دبیرکل سازمان ملل به عنوان وزیر محیط زیست نیجریه خدمت می کرد. در حالی که نقش او بین المللی تر است، کار او بر دستور کار داخلی نیجریه در مورد خشونت مبتنی بر جنسیت، از جمله رسیدگی به خشونت علیه دختران در شمال شرق در جریان شورش بوکوحرام، تأثیر گذاشته است. تلاش های دیپلماتیک او بر اهمیت آموزش دختران و تلاقی توسعه و برابری جنسیتی تأکید دارد. در این نمونه ها، تأثیر زنان در دیپلماسی اغلب فراتر از تغییرات مستقیم سیاست ها است و در عوض جرقه های تغییرات تدریجی اجتماعی را می زند. چالش هایی مانند مقاومت فرهنگی، کمبود منابع و مکانیسم های اجرایی ضعیف مانع پیشرفت فوری می شوند اما حضور زنان در دیپلماسی نقش حیاتی آن ها را در ایجاد تغییرات بلندمدت برجسته میکند. این زنان با پرداختن به خشونت از طریق حمایت، آموزش و همکاری بین المللی، زمینه را برای تحولات آینده در جوامع خود فراهم می کنند. این موارد بر پتانسیل دگرگون کننده دیپلماسی زنان تأکید می کند، حتی در زمینه هایی که نابرابری جنسیتی عمیقاً ریشه دار است. حضور ناکافی زنان در دیپلماسی صرفاً بازتابی از نابرابری های موجود نیست بلکه فعالانه آنها را تداوم می بخشد. با کنار گذاشتن زنان از نقش های رهبری، جوامع در رسیدگی به مسائل جنسیتی خاص، از جمله خشونت علیه زنان، شکست می خورند در حالیکه هنجارهای مردسالارانه را تقویت می کنند. برعکس، گنجاندن زنان در دیپلماسی تنوع، نوآوری و پیشرفت را تقویت می کند. خشونت سیستمی را به چالش می کشد و مسیرهایی

را برای سیاست های عادلانه تر و تحولات اجتماعی ایجاد می کند. پرداختن به این عدم حضور، نه تنها برای برابری جنسیتی، بلکه برای ایجاد جهانی که در آن خشونت علیه زنان دیگر قابل تحمل نباشد، ضروری است.

ج-عدم حضور با خشونت برابر است؟

عدم حضور زنان در دیپلماسی موضوعی چند وجهی است که فراتر از آمار صرف است. این منعکس کننده نابرابری های اجتماعی عمیقتر است و ساختارهایی را تقویت میکند که خشونت علیه زنان را تداوم میبخشد. بدون شک فقدان نمایندگی زنان در دیپلماسی هم به عنوان نشانه ای از نظام های مردسالارانه عمل میکند و هم مکانیسمی که آنها را حفظ میکند و در نهایت مانع از پیشرفت به سوی برابری جنسیتی میشود. تعداد کم زنان در نقش های دیپلماتیک مظهر تعصبات جنسیتی ریشه دار و نابرابری های ساختاری است. در بسیاری از جوامع، به ویژه در کشورهای توسعه نیافته، هنجارهای فرهنگی و نقش های جنسیتی سنتی، حکم میکنند که موقعیت های رهبری برای مردان محفوظ است. زنان اغلب به نقش های فرعی واگذار می شوند که فرصت های آنها را برای مشارکت در تصمیم گیری در سطوح ملی و بین المللی محدود میکند. این طرد سیستماتیک پیام اجتماعی گسترده تری می فرستد، صداها و مشارکت های زنان ارزش کمتری دارند. وقتی نیمی از جمعیت از حضور در میز مذاکره محروم می شوند، سیاست ها و شیوه ها اغلب در رسیدگی به مسائلی که زنان را منحصرأ تحت تأثیر قرار می دهند، از جمله خشونت مبتنی بر جنسیت، ناکام می ماند. علاوه بر این، فقدان الگوهای قابل مشاهده زن در دیپلماسی، این باور را تداوم می بخشد که چنین نقش هایی برای زنان دست نیافتنی است و چرخه ای از طرد را ایجاد می کند.

عدم حضور در دیپلماسی پیامدهای نمادین و عملی دارد که خشونت علیه زنان را تشدید می کند:

۱- پیامدهای نمادین

- غیبت زنان در پست های رهبری، به حاشیه راندن آنها را عادی میکند و نگرشهای اجتماعی را که خشونت علیه زنان را تحمل میکند یا نادیده میگیرد، حفظ میکند.

- دیده شدن زنان در حوزه های قدرت را کاهش میدهد و این تصور را تقویت می کند که آنها کمتر توانایی یا لیاقت رهبری را دارند، که به نوبه خود اعمال و

سیاست های تبعیض آمیز را توجیه می کند

۲- پیامدهای عملی

- سیاستها و توافقات دیپلماتیک اغلب هنجارهای داخلی و بین المللی را شکل میدهند. بدون دیدگاه زنان، این سیاستها ممکن است در رسیدگی به مسائلی مانند خشونت خانگی، آزار و اذیت جنسی و قاچاق انسان شکست بخورند و این مسائل را بدون توجه یا اولویت بندی ناکافی رها کنند.

- فضاهای دیپلماتیک تحت سلطه مردان ممکن است راه حل های حساس به جنسیت را نادیده بگیرند و نقاط کور را در پرداختن به خشونت تداوم بخشند.

شمول به عنوان راه حلی برای خشونت به مرور زمان ثابت شده است که افزایش نمایندگی زنان در دیپلماسی، نه تنها در خود حوزه دیپلماسی بلکه بر نگرش های جامعه نسبت به خشونت علیه زنان، تأثیرات دگرگون کننده ای دارد.

۱- حمایت از راهبردهای جامع

دیپلمات های زن اغلب دیدگاه های منحصر به فردی را به روی میز می آورند و از سیاست هایی حمایت می کنند که به علل ریشه ای خشونت علیه زنان می پردازد. این موارد عبارتند از:

- اقدامات قانونی: تقویت قوانین برای حمایت از زنان در برابر خشونت و تضمین اجرای آنها.

- ابتکارات آموزشی: ترویج برابری جنسیتی از طریق آموزش و کمپین های آگاهی عمومی.

- اصلاحات اجتماعی: به چالش کشیدن هنجارهای فرهنگی که خشونت و تبعیض را تداوم می بخشد.

۲- نمونه هایی برای تغییر

حضور زنان در دیپلماسی به عنوان نمادی قدرتمند عمل می کند، کلیشه ها را به چالش می کشد و نسل های جوان تر زنان را برای رسیدن به نقش های رهبری ترغیب می کند. این دیده شدن به تغییر نگرش های اجتماعی کمک می کند و پذیرش بیشتر مشارکت زنان در زندگی عمومی را تقویت می کند.

۳- تنوع سیاست

زنان در دیپلماسی فرآیند سیاست گذاری را متنوع می کنند و تضمین می کنند که به مسائل حساس جنسیتی پرداخته می شود. مشارکت آنها بحث های دیپلماتیک را غنی می کند و راه حل های فراگیرتری را برای چالش های جهانی از جمله خشونت علیه زنان تقویت می کند.

برخی از اقدامات ضروری برای تقویت تأثیر زنان در دیپلماسی و کاهش خشونت علیه زنان عبارتند از:

- آموزش فراگیر: تشویق زنان و دختران جوان به دنبال مشاغل دیپلماسی از طریق بورسیه ها و برنامه های مربیگری.

- سهمیه های جنسیتی: اجرای سهمیه ها برای اطمینان از نمایندگی متوازن در نمایندگی های دیپلماتیک.

- تغییرات فرهنگی: از رسانه ها و کمپین های عمومی برای عادی سازی زنان در نقش های رهبری استفاده شود.

- همکاری بین المللی: تقویت شبکه های جهانی دیپلمات های زن برای به اشتراک گذاشتن استراتژی ها و منابع.



دشمنی بین کوردها و حکومت مرکزی به این دلیل بوده که نخواسته‌اند هویت متمایز کوردی بر اساس تعریفی که کوردها از هویت خود ارائه می‌دهند را بپذیرند

● مصاحبه: شهرام سبحانی

اشاره: مهم‌ترین گام اساسی برای رهایی ملت‌های تحت‌تستم از ظلم و ستم‌های که بر آنها تحمیل می‌شود را می‌توان از راه دولت - ملت‌سازی دنبال کرد، زیرا ملت‌سازی می‌تواند به استحکام و یکپارچگی جامعه، ترویج ایده‌های مشترک و افزایش انسجام اجتماعی و جهانی کمک کند و در نهایت این فرآیند با تقویت هویت ملی، افزایش انسجام و همبستگی میان اعضای یک جامعه و ایجاد احساس تعلق و مشارکت در امور عمومی، راه را برای اهداف بزرگتر که همان رهایی از ستم و پایان دادن به ظلم است را هموار می‌کند. در ادامه‌ی این مصاحبه با سوالاتی نظیر اینکه ملت‌سازی چیست و تاریخ دولت - ملت‌سازی به چه زمانی برمی‌گردد؟ کوردستان در این باره باید چه روندی را طی کند؟ آیا ملت‌سازی در کوردستان نهادینه شده است؟ نقش احزاب کوردستان در این پروسه (ملت‌سازی) چه بوده است؟ و... روبرو خواهیم شد که برای پاسخگویی به این سوالات مصاحبه‌ی با د. آزاد محمدیانی، تحلیلگر مسائل سیاسی خواهیم داشت.

● آقای محمدیانی خیلی ممنون از اینکه دعوت ما را پذیرفتید، ابتدا با این سوال مصاحبه را شروع می‌کنم که ملت‌سازی چیست و تاریخ دولت - ملت‌سازی به چه زمانی برمی‌گردد؟ ملت‌سازی (Nation-Building)

فرآیندی است که طی آن یک گروه انسانی با تاریخ، فرهنگ، زبان، و هویت مشترک به عنوان یک ملت تعریف می‌شوند و تلاش می‌شود تا این ملت در قالب یک ساختار مستقل یا یکپارچه به انسجام برسد. در واقع فرآیند ملت‌سازی مجموعه‌ای از تلاش‌ها و فعل و انفعالات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است که با هدف ایجاد یک هویت مشترک در میان گروه‌های مختلف مردم در یک سرزمین انجام می‌شود. این فرآیند می‌تواند به شکل طبیعی و تدریجی مانند تحولات تاریخی

اروپا که نهایتاً از دل آن دولت‌های مستقل ملی بیرون آمد و یا به صورت برنامه‌ریزی شده و اجباری مانند کشورهای چین و ترکیه، اتحاد جماهیر شوروی، چین و ایران اتفاق بیافتد. ریشه‌های دولت-ملت‌سازی به دوران معاهده وستفالیا بازمی‌گردد که در میانه‌ی قرن هفدهم بین کشورهای درگیر در جنگ‌های سی ساله و هشتاد ساله‌ی اروپا بسته شد و منجر به پایان یافتن آن‌ها و شکل‌گیری نظام جدید بین‌الملل و باز تعریف مفهوم حاکمیت و شکل‌گیری دولت ملی شد. اما فرآیند مدرن ملت‌سازی بیشتر به اواخر قرن ۱۸ و پس از انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ و تحولات قرن ۱۹م اروپا مرتبط است. در میانه‌ی دو جنگ اول و دوم جهانی و پس از خاتمه‌ی جنگ دوم، دامنه‌ی آن به کشورهای آسیایی و آفریقایی نیز کشیده شده و کشورهای زیادی در مسیر ملت‌سازی گام برداشتند. آخرین نمونه‌های تحول ملی گرایانه، دولت‌های تازه به استقلال رسیده‌ی بعد از جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی است. در واقع مفهوم ملت‌سازی عمدتاً با مسئله‌ی دولت مستقل گره خورده، تاریخ تحولات اروپا پس از وستفالیای منجر به تشکیل یا بازتعریف دولت‌های ملی و چهارچوب‌های ارزی و مرزی این دولت‌ها و حقوق آن‌ها در نظام بین‌الملل جدید شد. اما علاوه بر آن چه عمدتاً در اروپا شکل گرفت یعنی دولت‌های همسان هویتی، نمونه‌هایی از کشورهایی با بافت چند ملیتی که به طور مسالمت‌آمیز شکل گرفته نیز وجود دارد، سوئیس و بلژیک در اتحادیه اروپا نمونه‌های برجسته‌ی آن است.

● کوردستان در این باره باید چه روندی را طی کند؟

همچنان که گفته شد ملت‌سازی یک فرآیند پیچیده‌ی اجتماعی است که طی یک روند طولانی تاریخی بر اساس مولفه‌هایی مانند، زبان، سرزمین، فرهنگ و اسطوره‌های مشترک شکل می‌گیرد، به این معنا می‌توان گفت ملت‌سازی فرآیندی طبیعی است که در طول تاریخ اتفاق می‌افتد. علاوه بر اینکه این روند بطور طبیعی در حال قوام گرفتن است وجود نگاهی هویت‌ساز در اندیشه‌ی مرجع‌های کوردی می‌تواند این روند را سرعت بخشیده یا شکل و ساختار بدهد، اما اکنون می‌توان

پرسید که منظور از مرجع چیست؟ در یک روند اجتماعی نرمال مضاف بر نخبگان جامعه اتوریته‌یی که مسئول اداره و هدایت جامعه است می‌تواند این مرجع باشد که بالاترین نوع آن دولت‌ها هستند، نهادهای اجتماعی چون احزاب و گروه‌های سیاسی با هدف گذاری این مهم می‌توانند منجر به قوام حس مشترک جمعی که به ملت تعبیر می‌شود گردند. اگر چه معتقدم ملت‌سازی فرآیندی طبیعی است که باید در زمان اتفاق بیافتد اما نباید نقش مرجعیت‌ها را در این روند نادیده گرفت. بر همین اساس نقش احزاب و جریان‌های سیاسی کوردی، نخبگان و حتی نهاد مذهب و مرجعیت‌های مذهبی نیز در ترسیم نقشه راه تکمیل فرآیند ملت‌سازی قابل توجه است. در کوردستان که تنوع مذهبی، سیاسی و حتی دیالکتیک زبانی وجود دارد، به رسمیت شناختن و پذیرش این تنوع و به مشارکت گرفتن برابر این تفاوت‌ها در کانتکست ملی، حس روانی تعلق سرزمینی را تقویت می‌کند. مناسبات و مناسکی که نمادهای ملی هستند و متعلق به همه‌ی تنوع داخل کوردستان است، می‌تواند عامل تقویت این حس مشترک باشد. در واقع کار مرجعیت‌ها تبیین این مناسبات بر اساس گفتمانی ملی است که منجر به تکمیل فرآیند ملت‌سازی می‌شود.

● آیا ملت‌سازی در کوردستان نهادینه شده است؟

در غیاب مرجعیت‌های رسمی در بطن جامعه‌ی کوردی اتفاقاتی در حال وقوع است که منجر به تقویت حس مشترک بین کوردها بخصوص در کوردستان ایران شده است. روند ملت‌سازی در کوردستان به دلیل عدم وجود دولت مستقل کوردی اتفاقاً به طور طبیعی در حال رخ دادن است. در واقع فرآیند ملت‌سازی به شیوه‌ی جبری یا از بالا و در چهارچوب یک پروژه از طریق دولت‌ها قابل اجرا است، که در غیاب چنین دولتی جامعه‌ی کوردی به دو شیوه در حال حرکت به سمت تکامل روند ملت‌سازی است، اول اینکه؛ در برابر گفتمان‌هایی که اساس هویت ملی کوردی را به چالش می‌کشند و روزانه در حال دشمنی با این هویت مستقل هستند، برای بقا تلاش می‌کند، دوم اینکه؛ با استفاده از تقویت حس مشترک از طریق نمادها

و ابزارهایی که ریشه در تاریخ مشترک، ادبیات و اسطوره‌های ملی دارد در حال نشو و نما است. بنابراین در کوردستان ملت‌سازی به عنوان یک فرآیند طبیعی در حال وقوع است و حس مشترک ملی در میان کوردها شکل گرفته اما برای قوام گرفتن این حس روانی راه درازی در پیش است چرا که مضاف بر این حس مشترک جمعی، رشته‌های به هم وصل شدن این حس مشترک که مفاهیم و ابزارهای ملی است که توسط مراجع قابل تاویل و تفسیر می‌باشد لازم است. حتی جنبش‌هایی بخش کوردی با همه‌ی تنوعاتی که دارد باید در چهارچوب این گفتمان ملی مبارزه‌ی خود را مفصل بندی کنند. مناسبات اقتصادی و به تبع، نظام طبقاتی و قشریندی متناسب با یک ساخت ملی بایستی در کوردستان ظهور پیدا کند. در واقع اجماعی سراسری بین نهادها، نخبگان و افراد پیرامون گفتمان ناسیونالیسم کوردی لازم است تا جامعه را به سمت تکمیل فرآیند ملت‌سازی سوق دهد، که البته راه درازی است که ملت کورد در پیش دارد. شرایط جدید جهانی و پیشرفت‌های چشمگیر بشر در حوزه‌ی رسانه و فضای سایبری فصل پایانی بر کلان روایت‌ها بوده، روایت‌هایی که تنها دولت‌ها و صاحبان قدرت روایت می‌کردند، در حالیکه فضای جدید این امکان را برای تنوع و تمایزات فراهم ساخته است تا روایت خود را از هویت خود داشته باشند، تعریفی که سابقاً از طریق کلان روایت حاکم یا حکومت‌های مرکزی از هویت کوردی ارائه می‌شد، در حالیکه اکنون کوردها خود روایتگر هویت خود و تفسیرگر ویژگی‌های متمایز فرهنگی، تاریخی و روانی خود هستند، بنابراین این فضا بستر مناسبی برای کوردها می‌باشد تا تعریفی دقیق از خود در چهارچوب تکامل روند ملت‌سازی ارائه دهند.

● ملت‌سازی چه پیامدهای بر ابعاد مختلف جامعه خواهد داشت؟

ملت‌سازی روندی چند بعدی است که می‌تواند پیامدهای گسترده‌ای بر ابعاد مختلف جامعه داشته باشد، این پیامدها می‌تواند مثبت و یا منفی باشند، ملت‌سازی‌هایی که روند طبیعی خود را طی کرده و طی یک فرآیند تاریخی و

تحولات اجتماعی اتفاق افتاده‌اند معمولاً دارای کمترین پیامد منفی هستند، به گونه‌ای که جامعه طی یک فرآیند آزمون و خطا به نقطه‌ای از حس مشترک می‌رسد که غالب کنش‌های اجتماعی و سیاسی آن پیرامون نوعی از اجماع شکل می‌گیرد که ناشی از حس مشترک جمعی و احساس روانی پیوستگی بین آحاد جامعه است، روندی که اروپا طی کرد نمونه‌ی بارز این ملت‌سازی طبیعی است، درست است که انقلابات ملی در قرن هجدهم خود دارای پیامدهایی چون به حاشیه راندن تنوعات قومی بود و شکاف قومی را در این جوامع بخصوص در کشورهایی که به لحاظ قومی ناهمگن بودند فعال نمود، ولی نهایتاً گذار از این وضعیت به ثبات دموکراتیک منتهی شد، نوعی از ثبات که روی دیگر سکه‌ی دولت ملی یعنی دموکراسی، پدید آمد، بنابراین ملی‌گرایی یا ملت‌سازی در اروپا به ساخت دولت دموکراتیک ملی منجر شد. اما در کشورهایی که این فرآیند به شکل طبیعی خود شکل نمی‌گیرد، غالباً پیامدهای منفی زیادی به دنبال دارد به گونه‌ای که این روش از مسیر اجبار و زور می‌گذرد و این اجبار به آسیمیله شدن تفاوت‌ها و نادیده گرفتن تنوعات زبانی و قومی در این واحدهای سیاسی-اجتماعی می‌انجامد. طبیعتاً از پیامدهای مثبت ملت‌سازی می‌توان به ایجاد و دوام هویت فرهنگی مشترک، افزایش انسجام اجتماعی، تقویت نهادسازی که می‌تواند نهایتاً به شکل‌گیری دولت ملی منجر شود، تقویت حس افتخار ملی، افزایش اعتبار بین‌المللی و... اشاره کرد.

● نقش احزاب کوردستان در این پروسه (ملت‌سازی) چه بوده است؟

احزاب سیاسی کورد که غالباً به جهت مبارزه برای حقوق ملی کوردها تشکیل شده‌اند نقش کلیدی در فرآیند ملت‌سازی در کوردستان داشته‌اند، احزابی که اصولاً گفتمان آن‌ها پیرامون مولفه‌های هویتی کوردی شکل گرفته است تاثیر فراوانی در تکمیل این فرآیند دارند، این احزاب، بخصوص حزب دموکرات کوردستان، ایران از همان روزهای اولیه‌ی تاسیس،

اختلافات فرهنگی و مذهبی و تأثیر آن بر توسعه دموکراسی در خاورمیانه



شهریار طهماسبی

خاورمیانه، منطقه‌ای با تاریخ کهن و پیچیده، همواره در تلاش برای دستیابی به دموکراسی با موانع متعددی روبرو بوده است. مطالعات گسترده در حوزه علوم سیاسی نشان می‌دهد که میراث استعمار و تقسیم‌بندی‌های مرزی نامتناسب، همچنان تأثیر عمیق و مخربی بر ساختارهای سیاسی و اجتماعی منطقه دارد. این تقسیم‌بندی‌های تحمیلی که بدون توجه به واقعیت‌های فرهنگی و قومی منطقه صورت گرفته، زمینه‌ساز بسیاری از تنش‌های کنونی شده است.

تنوع فرهنگی و مذهبی در خاورمیانه، که می‌توانست به عنوان عاملی برای غنای فرهنگی و توسعه اجتماعی عمل کند، متأسفانه به یکی از چالش‌های اساسی در مسیر دموکراتیزاسیون تبدیل شده است. گزارش‌های میدانی و تحقیقات جامعه‌شناختی حاکی از آن است که عدم مدیریت صحیح این تنوع، به تشدید تنش‌های قومی و مذهبی انجامیده و فرصت‌های ارزشمند همزیستی مسالمت‌آمیز را از بین برده است. ساختارهای سنتی و قبیله‌ای، که ریشه در تاریخ کهن منطقه دارند، همچون مانعی جدی در برابر جریان دموکراسی‌خواهی عمل می‌کنند. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که در بسیاری از مناطق، وفاداری‌های قبیله‌ای و خویشاوندی بر منافع ملی و ارزش‌های دموکراتیک اولویت دارد. این



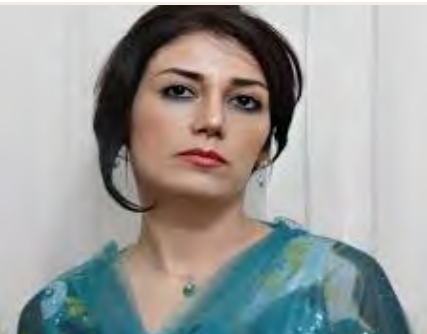
و آگاه، گسترش فناوری‌های ارتباطی، و افزایش آگاهی‌های عمومی، نویدبخش تحولات مثبت در آینده است. تجارب تاریخی نشان می‌دهد که بدون همگرایی منطقه‌ای و تقویت همکاری‌های سازنده، دستیابی به دموکراسی پایدار دشوار خواهد بود. توسعه گفتگوهای منطقه‌ای، تقویت همکاری‌های اقتصادی، و ایجاد نهادهای مشترک برای حل مسالمت‌آمیز اختلافات، می‌تواند زمینه‌ساز تحولات دموکراتیک در منطقه باشد. برای تحقق دموکراسی پایدار در خاورمیانه، سهیم کردن اقلیت‌ها و گروه‌های قومی در ساختارهای قدرت، تقسیم عادلانه قدرت میان ملت‌ها، و به رسمیت شناختن حقوق اقلیت‌های مذهبی ضروری است. این اقدامات، در کنار برجسته شدن قدرت‌های موروثی و ایدئولوژیک، می‌تواند به تضعیف نظام‌های مرکزگرا و تقویت نهادهای دموکراتیک منجر شود. تحقق این اهداف، نه تنها به کاهش تنش‌های قومی و مذهبی کمک می‌کند، بلکه راه را برای شکل‌گیری جوامعی بازتر، عادلانه‌تر و با ظرفیت پذیرش تنوع هموار می‌سازد.

کرده است. تمرکز ثروت در دست گروه‌های خاص و محرومیت بخش بزرگی از جامعه از امکانات اولیه زندگی، زمینه را برای نارضایتی‌های اجتماعی و بی‌ثباتی سیاسی فراهم کرده است. فقدان نهادهای میانجی قدرتمند میان حکومت و مردم، یکی دیگر از موانع توسعه دموکراسی است. سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری محدود، و سازمان‌های مردم‌نهاد کم‌توان، نتوانسته‌اند نقش مؤثری در انتقال مطالبات مردمی به حاکمیت ایفا کنند. بحران هویت و تعارض میان سنت و مدرنیته، چالش دیگری است که جوامع خاورمیانه با آن مواجه هستند. عدم موفقیت در ایجاد سنتی کارآمد میان ارزش‌های سنتی و مدرن، باعث سردرگمی فرهنگی و اجتماعی شده و زمینه را برای گرایش به افراط‌گرایی فراهم کرده است. ناکارآمدی نظام‌های اداری و فساد گسترده، مانع دیگری در مسیر توسعه دموکراسی است. بوروکراسی پیچیده و ناکارآمد، همراه با فساد سیستماتیک، اعتماد عمومی به نهادهای حکومتی را کاهش داده و مانع از اصلاحات مؤثر شده است. با وجود تمام این چالش‌ها، کارشناسان بر این باورند که امید به تغییر همچنان وجود دارد. حضور نسل جوان تحصیل‌کرده

آموزشی موجود در اکثر کشورهای منطقه، به جای پرورش تفکر انتقادی و مهارت‌های شهروندی، بیشتر بر حفظیات و انتقال یک‌سویه اطلاعات تمرکز دارند. این رویکرد مانع از شکل‌گیری نسلی آگاه و مطالبه‌گر می‌شود. وابستگی اقتصادی به منابع طبیعی، به ویژه نفت و گاز، چالش دیگری است که بر روند دموکراتیزاسیون تأثیر منفی گذاشته است. اقتصاد تک‌محصولی و رانتی، زمینه را برای شکل‌گیری دولت‌های اقتدارگرا فراهم کرده و مانع از توسعه بخش خصوصی و جامعه مدنی شده است. این وابستگی همچنین باعث شده تا دولت‌ها کمتر به مطالبات مردمی پاسخگو باشند. ضعف رسانه‌های مستقل و محدودیت‌های آزادی بیان، مانع دیگری در مسیر توسعه دموکراسی است. کنترل شدید رسانه‌ها توسط حکومت‌ها و نبود فضای آزاد برای تبادل اندیشه‌ها، مانع از شکل‌گیری افکار عمومی آگاه و منتقد شده است. این محدودیت‌ها همچنین باعث شده تا صداهای مخالف و دیدگاه‌های متفاوت کمتر شنیده شوند. شکاف عمیق طبقاتی و نابرابری‌های اقتصادی، عاملی است که روند دموکراتیزاسیون را با مانع مواجه

ساختارها با تقویت روابط عمودی قدرت و تضعیف نهادهای مدنی، مانع از شکل‌گیری جامعه‌ای دموکراتیک می‌شوند. فقدان فرهنگ سیاسی دموکراتیک و حاکمیت نظام‌های پدرسالار، چالش دیگری است که منطقه با آن مواجه است. بررسی‌های آماری نشان می‌دهد که در اکثر کشورهای منطقه، مشارکت سیاسی واقعی شهروندان در سطح بسیار پایینی قرار دارد. این موضوع به ویژه در مورد زنان، جوانان و اقلیت‌های قومی و مذهبی به شکل چشمگیری مشهود است. مداخلات خارجی و نفوذ قدرت‌های بزرگ، یکی از پیچیده‌ترین معضلات منطقه به شمار می‌رود. پژوهش‌های تاریخی و تحلیل‌های سیاسی نشان می‌دهد که این مداخلات در دهه‌های اخیر، نه تنها به حل مشکلات کمک نکرده، بلکه در بسیاری موارد منجر به تشدید بحران‌ها و ناپایداری سیاسی شده است. رقابت قدرت‌های جهانی بر سر منابع و موقعیت استراتژیک منطقه، فرآیند دموکراتیزاسیون را با چالش‌های جدی مواجه کرده است. نظام‌های آموزشی ناکارآمد و عدم توجه به آموزش‌های شهروندی، یکی دیگر از موانع مهم در مسیر توسعه دموکراسی است. سیستم‌های

بیانیه ۵۰ نفر از علما و ماموستایان اهل سنت در محکومیت حکم اعدام پخشان عزیزی و وریشه مرادی



محاكمات به صورت علنی و با حضور هیات منصفه در مورد هیچ‌یک از این دو بانوی محکوم به اعدام رعایت نشده است. روز چهارشنبه ۱۹ دی ۱۴۰۳، خبر تأیید حکم اعدام پخشان عزیزی، زندانی سیاسی کورد محبوس در زندان اوین از سوی شعبه ۲۹ دیوان عالی رژیم منتشر شد که با موج گسترده‌ای از اعتراضات روبه‌رو شد.

و منطقه‌ای فعلی، انتظار می‌رود زمینه‌های آرامش روانی مردم شریف ایران فراهم کنند. علما و ماموستان اهل سنت کورد در این بیانیه اعلام کرده‌اند: اتهام بغی و محاربه در حالی که این دو بانوی کورد نسبت داده شده که برخلاف اصل ۲۲ قانون اساسی ایران، آنان ماه‌های زیادی را در سلول انفرادی و بدون دسترسی آزاد به حقوق قانونی خود گذرانده‌اند. اصل ۱۶۸ مبنی بر لزوم انجام

دو زن کورد گفته‌اند: انتشار خبر صدور حکم اعدام برای دو بانوی کورد، موجی از خشم و نگرانی و ناراحتی را میان اقشار مختلف جامعه، در داخل و خارج از ایران، ایجاد کرده و سؤالات فراوان بی‌جوابی نسبت به علت صدور چنین احکامی سنگین و ناعادلانه برای این فعالان مدنی در اذهان مردم ایجاد شده است. همچنین در شرایط بحرانی داخلی

سنت کورد منتشر شده است؛ خواهان به جریان افتادن روند مجدد دادرسی درست دینی و قانونی عادلانه در دادگاه‌های علنی، با حضور وکیل و هیات منصفه در مورد پرونده این زندانیان سیاسی شده است. در غیر اینصورت، شاهد گسست و جدایی هر چه بیشتر عموم مردم با حاکمیت خواهیم بود. ماموستایان اهل سنت کورد در این بیانیه در رابطه با صدور اعدام علیه این

جمعی از علما و ماموستان اهل سنت کورد با انتشار بیانیه‌ای ضمن محکومیت صدور احکام اعدام علیه پخشان عزیزی، وریشه مرادی و دیگر زندانیان سیاسی و عقیدتی، بر ناعادلانه بودن این احکام براساس دین اسلام و قانون اساسی تأکید کرده و خواستار دادرسی عادلانه شدند. این بیانیه که به‌صورت نسخه pdf و با درج اسامی ۵۰ علما و ماموستای اهل

میراث دیکتاتوری!



رضا دانشجو

در کشور را بوجود آورد! نوکرماپی و چاپلوسی میراث شوم خاندان پهلوی بود! خم شدن و ماچ کردن دست والا حضرت ها توسط عالی ترین مقامات سیاسی و نظامی مهم ترین تصویر دیدارهای حکومتی دوران پهلوی است! این رسم شوم در شیوه ای دیگر در دوران جمهوری اسلامی تکرار شد با این تفاوت که حالا جناب ولی فقیه انگشتر و چفیه به نوکران و غلامان می دهد و والا حضرت ملک و زمین!

شاپور بختیار آخرین نخست وزیر دوران پهلوی در یک مصاحبه تاریخی در پاسخ به شرایط قبل از انقلاب ۵۷ می گوید: اینکه ما ژاپن می شدیم و فلان و بهمان، اینها همه اباطیل است! کسانی که این حرف ها را می زند یا نادان هستند یا آن موقع خودشان از لحاظ اقتصادی وضعیت خوبی داشتند و منافعی داشتند، ضمن اینکه اگر رژیم [شاه پهلوی] آن زیاده روی ها را نمی کرد، کسی به حرف خمینی گوش نمی کرد!

واقعیت این است دیکتاتورها فقط مسبب نابسامانی و ناعادلاتی ها دوران ننگین حکومت خود نیستند آنها در برابر آنچه سالهای بعد از زمامداری آنها اتفاق می افتد مسوول هستند!

جمهوری اسلامی محصول فضای بسته و سیستم حاکمیتی پهلوی است، نبود احزاب سازمان یافته و دارای ساختار بهترین فرصت برای ظهور پدیده ای ناشناخته به نام جمهوری اسلامی بود! خاندان پهلوی با پیشینه عمیقاً مذهبی مانده در دوراهی مدرنیته و سنت، با وابستگی کامل به غرب، محصولی که تولید می کند چیزی جز جمهوری اسلامی نیست!

وقتی سیستم دیکتاتوری تمام راه های عبور به سمت دموکراسی را بسته است متأسفانه آنچه از انقلاب به دست می آید عمدتاً تاریک و مبهم است!

میراث شوم دیکتاتور! دیکتاتور بعد از دیکتاتور!

برساند اما گذشت وقایع نشان داد که فقط نوع لباس پوشیدن و بعضی از باورها تغییر کرده است و دیکتاتوری ولایت فقیه بسیار بی رحم تر و قصی تر از ساواک پهلوی است. اما واقعا چه کسانی مسبب این وضع هستند؟

پاسخ نگران کننده ای به سوال وجود دارد که مبارزه با آن بسیار حیاتی است. طرفداران و نوکران دیکتاتورها با نشان دادن چند عکس عمدتاً زیبا از جناب دیکتاتور و خانواده و مقایسه آن با دیکتاتور بعدی سعی دارند چنین القا کنند که این ناشکری مردم باعث این شرایط و بدتر شدن اوضاع شده است آنها به ولی نعمت خود خیانت کرده اند! در واقع آنکسی که باید عصبانی و ناراحت باشد جناب دیکتاتور است که رعایا قدر او را ندانسته اند!

این پاک کردن صورت مساله است! فراموش کردن خیانت تاریخی دیکتاتور! تحریر الشام محصولاتی هستند که کارخانه آدم سازی بشار اسد تولید کرده است! چند دستگی سیاسی محصول سالها حکومت بشار اسد و پدرش است! بشار اسد و پدرش پای اجنبی ها را به سوریه بازکردند!

این قذافی بود که شهوت قدرت را در این کشور تولید کرد او بود که چندگانگی

آبستن تحولات بسیاری است و یافتن یک راه حل مسالمت آمیز برای آینده سوریه بسیار دشوار می نماید.

تجربه تلخ بهار عربی که با ناکامی بسیاری از این کشورها روبرو شد، این نگرانی و پریشانی را بسیار بیشتر می کند. شاید لیبی تلخ ترین نمونه بهار عربی باشد سقوط دیکتاتوری قذافی هیچ چیز جدیدی به ارمغان نیاورد دخالت های نیروهای خارجی و وجود سه دولت همزمان! در این کشور به یکی از پیچیده ترین بحران ها در سالهای اخیر تبدیل شده است.

آنقدر پیچیده که خیلی ها آرزوی بازگشت به دوران دیکتاتور را دارند. بازخوانی آنچه در مصر و تونس گذشت هم دربرگیرنده نکته خاصی نیست و در واقع تغییر آنچنانی مشاهده نمی شود!

اما سوال این است چرا اوضاع در کشورهای خاورمیانه و یا کشورهای سابقه طولانی دیکتاتوری بعد از سقوط دیکتاتور عمدتاً به بغرنج تر شدن شرایط انجامیده است؟

بعد از سقوط رژیم پهلوی و فرار شاه، مردم ایران امیدوار بودند استقرار یک جمهوری فراگیر مبتنی بر ارزشهای انسانی و دموکراسی بتواند جامعه خسته از والا حضرت ها را به سرمنزل مقصود

و آنوقت پیش بینی شرایط بسیار سخت تر خواهد بود. به همه این موارد سهم خواهی کشورهای همسایه و البته قدرت های جهانی را هم باید اضافه کرد. ترکیه که آشکارا از رویاهایش برای زنده کردن حکومت ترکهای عثمانی و تسلط بر حلب و دمشق می گوید و نفوذ کاملی بر گروهک تحریر الشام دارد و در واقع صحنه گردان اصلی ماجراست. اسرائیل به هیچ عنوان همسایگی یک گروه رادیکال اسلامگرا بر نمی تابد و می داند علی رغم اظهارات اولیه سرکردگان تحریر الشام دیر یا زود ورق برخواهد گشت و در واقع این سکوت به خاطر تلاش برای استقرار است. حاکمان تهران به عنوان بازنده اصلی داستان سوریه در تلاش برای برقراری ارتباط با حاکمان جدید سوریه و در عین حال تاثیرگذاری بر وقایع در صورت لزوم با کارت علوی ها هستند. کوردها به عنوان نگهبانان اصلی در مقابل نیروهای رادیکال و ایجاد یک دموکراسی قابل تقدیر در خاورمیانه مورد حمایت آمریکا و کشورهای غربی هستند. روسیه در پی یافتن جایگاهی در آینده سوریه است و آمریکا در فکر حفظ منافع خود!

با وجود اینهمه بازیگر داخلی، منطقه ای و بین المللی به نظر می رسد آینده سوریه

سرنگونی رژیم بشار اسد موجی از امید و آرزو را نه تنها در دل میلیونها سوری آواره و جنگ زده، بلکه در میان بسیاری از مردم ایران زنده کرد! ملت های ایرانی که امیدوارند تضعیف بیش از پیش نیروهای نیابتی جمهوری اسلامی، پیش زمینه سقوط دیکتاتوری ولایت فقیه در تهران باشد. در واقع بعد از شکست دومینه وار محور شوم موسوم به مقاومت، اینک همه چشم ها به تهران و پاره شدن آخرین حلقه این زنجیر پوسیده و زنگ زده است. اما در میان این همه امید، اوضاع در سوریه و آینده خاورمیانه همچنان با اما و اگرهای فراوان روبروست. اسلامگراهای مسلط بر دمشق که تا همین اکنون هم در لیست ترور بسیاری از کشورهای غربی قرار دارند علی رغم تغییرات ظاهری، بعید به نظر می رسد با اهداف و آرمانهای رادیکال خود خداحافظی کرده باشند. دیدار وزیر امور خارجه آلمان با "احمد الشرع" سرکرده تحریر الشام و امتناع او از دست دادن با "النا بربوک" و تارک کردن تصویر این ملاقات در رسانه های وابسته به گروهک تحریر الشام نشان می دهد باید همچنان منتظر رویدادهای جدیدی در سوریه بود. ضمن اینکه دیر یا زود بحث سهم خواهی این گروه های رادیکال فرا خواهد رسید

ادامه صفحه ۵

و هم جامعهی مدنی کوردستان در این زمینه به اجماع رسیده‌اند که تعریف این هویت متمایز که نامش کورد است "ملت" می‌باشد. پافشاری بر مولفه‌های تمایز بخش روزبه‌روز در حال افزایش است و این روند می‌تواند مطلوب باشد، اما اکنون این ملت در آستانه‌ی انتخاب مهم و تاریخی قرار دارد که آیا می‌پذیرد به عنوان ملتی متمایز در چهارچوب دولت‌های مستقر ادامه به حیات سیاسی بدهد و یا به سمت دولت-ملت کوردی پیش می‌رود؟ در هر صورت هر کدام از این دو گزینه انتخاب ملت کورد باشد، نخبگان، مرجعیت‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و همچنین احزاب سیاسی بایستی بر نقاط مشترک ملی و مولفه‌های ملت‌سازی تاکید کرده و در شکل‌دهی به روح جمعی که نهایتاً به تقویت احساس عمومی ملت بودگی ختم می‌شود اصرار کرده و نهادهای متناسب با این هدف گذاری‌ها را بنیان بگذارند، این روش می‌تواند به کمک تقویت جامعه بیاید و نهایتاً طی یک فرآیند این روند به تکامل نهایی خود برسد.

آقای محمدیانی خیلی ممنون از اینکه برای این مصاحبه وقت گذاشتید خواهش می‌کنم.

جوامع هستند و مشارکت در آن‌ها در نقطه‌ای مطلوب قرار دارد. دوم، ملت‌سازی اجباری که بر اساس یک پروژه‌ی معین، یک دولت برای تقویت حس روانی تعلق به یک سرزمین خاص مجموعه‌ای از اقدامات انجام می‌دهد، که غالباً به تفوق یک زبان از تنوعات زبانی، یک فرهنگ از فرهنگ‌های متفاوت یا یک هویت قومی در برابر دیگر هویت‌ها می‌انجامد و در خلال اجرای پروژه‌ی ملت‌سازی دیگر تنوعات یا به زور آسیمیله می‌شوند یا خواسته‌ها و ویژگی‌هایشان نادیده گرفته شده و در یک بازه زبانی سعی به امحای آن‌ها می‌شود. ایران دوران پهلوی نمونه‌ی بارز این نوع ملت‌سازی است. برتری زبان فارسی و ارائه‌ی روایتی از ایران که در آن یک ملت، یک زبان و یک پرچم رسمیت داشته و بقیه یا محکوم به نابودی بوده یا مجبور به تمکین و محو شدن در این فرهنگ غالب بودند چهارچوب و شالوده‌ی فکری این پروژه بود.

در واقع فرآیند ملت‌سازی در کوردستان در نقطه‌ی حساس تاریخی خود قرار دارد به این معنی که این روند از مدت‌ها با استمداد از تحولات جهانی و تغییراتی که در جامعه‌ی کوردی رخ داده است آغاز شده است و هم نیروهای سیاسی کوردی

فرآیند ملت‌سازی برای جلوگیری از امحا و آسیمیله شدن است، می‌تواند آسیب زا باشد، که چاره‌ای آن شکل‌گیری گفتمان مشترک بین احزاب سیاسی کوردی در برابر دیگری خارجی کوردها است، موضوعی که مدت‌هاست از طرف نخبگان کورد مورد تقاضا بوده است اما تا کنون نشانه‌هایی از تحقق آن وجود ندارد.

راه‌های مختلف ملت‌سازی چیست؟ و شما بعنوان کارشناس سیاسی چه راه‌های برای ملت‌سازی ارائه می‌دهید؟

البته در پاسخ‌های قبلی به طور ضمنی به فرآیند ملت‌سازی و راه‌های آن اشاره شد اما به شیوه‌ی کلی می‌توان گفت که دو راه برای ملت‌سازی وجود دارد: اول روش طبیعی که در یک روند تاریخی و بر مبنای رشد و تحولات اجتماعی که طی یک بازه‌ی زمانی بسته به میزان توانمندی جامعه و نقش‌آفرینی نیروهای اجتماعی که می‌تواند طولانی یا کمتر طولانی باشد، رخ می‌دهد، مانند آنچه که در اروپای قرن ۱۸ و ۱۹ اتفاق افتاد. این روند معمولاً به توسعه اقتصادی و سیاسی نیز منتهی خواهد شد. چون اصولاً دولت‌هایی ملی شکل می‌گیرند که حاصل جمع وفاق نیروها و طبقات این

برابر گفتمان متخاصم و دیگر اقداماتی که طی دهه‌های اخیر صورت گرفته‌اند کمک شایانی به حس روانی مشترک بین کوردها کرده است که نهایتاً می‌تواند منجر به تکمیل فرآیند ملت‌سازی بشود. اما علاوه بر تاثیرات مثبتی که احزاب کوردی بر فرآیند ملت‌سازی داشته‌اند می‌توان تعدد و تکرر احزاب در کوردستان را به عنوان یکی از خطرات بالقوه‌ی شکل نگرفتن گفتمان مشترک کوردها در برابر گفتمان متخاصم دانست، به طوری که طی سالیان دراز، اختلاف میان این احزاب منجر به ضعف کنشی کوردها در برابر دشمنی که اصولاً عناد با کوردها را به دلیل هویتی آغاز کرده است، گشته است، به این معنا که دشمنی بین کوردها و حکومت مرکزی به این دلیل بوده که نخواسته‌اند هویت متمایز کوردی بر اساس تعریفی که کوردها از هویت خود ارائه می‌دهند را بپذیرند. که البته اختلافات حزبی باعث ضعف گفتمانی و نقصان در کنش سیاسی در برابر این دشمن شده است. تحزب در یک شرایط نرمال و در یک دولت ملی اتفاقاً به تقویت حس روانی مشترک بین شهروندان به دلیل مشارکت در پروسه‌ی سیاسی کمک می‌کند، اما در شرایطی چون وضعیت کوردها که در حال مبارزه برای احقاق حقوق ملی و تکمیل

با ایجاد نهادهای متعدد در مسیر خدمت به شکل‌گیری گفتمان ملی و فرآیند ملت‌سازی حرکت کرده است، نهاد آموزش که پیرامون زبان کوردی تشکیل شد از مهمترین اقدامات این حزب برای حفظ هویت متمایز کوردی در برابر ناسیونالیسم ایرانی بود که نقش اساسی در فرآیند ملت‌سازی کوردی داشت، چرا که این ناسیونالیسم نوپا ضدیت بنیادین با هویت متمایز کوردی داشت و به دنبال ملت‌سازی ایرانی با نادیده گرفتن و همسان سازی تنوعات دیگر ایران بخصوص کوردها بود. حزب دموکرات و احزاب دیگری که حتی ملی‌گرا نبودند اما به دلیل اینکه احقاق حقوق ملی کورد بخشی از برنامه‌های آن‌ها را تشکیل می‌داد نقشی موثر در تقویت حس مشترک ملی کوردها و هموار ساختن راه دشوار ملت‌سازی ایفا کرده‌اند. ترویج زبان کوردی، اصرار بر استفاده از لباس کوردی به عنوان لباس رزم نیروی نظامی کوردها یعنی "پیشمه‌رگه"، تاکید بر برگزاری نوروز به عنوان جشن ملی کوردی و استفاده از اسطوره‌های تاریخی برای تبیین این عید، ارج نهادن به ادبیات کوردی به عنوان بخش موثر و متمایز فرهنگ کوردی در

ارکان دموکراتیک بودن کورد از جمهوری کوردستان تا به اکنون



شورش شهباز

دموکرات کوردستان به همین سادگی بدست نیامده و طی هشت دهه تمرین مداوم و تزکیه و تربیت ذهنیتی دموکرات شکل گرفته است. فراز و نشیب‌های موجود در بطن حزب دموکرات کوردستان طی این هشت دهه بر کسی پوشیده نیست. چونکه این ویژگی‌های دارا بودن شخصیت دموکرات موجب گونه‌ای از ناملایمات شد که در نهایت هم اکنون همان ساختار دموکراتیک در آن محفوظ ماند. مبارزه برای دموکراسی و اعتقاد راسخ بر اینکه مسئله‌ی کورد به روشی دموکراتیک حل می‌شود، موجباتی که تازی و محوریت کورد در دارا بودن فهم و ذهنیت و منش دموکراتیک در ایران را داشت. اگر تمایلی نسبت به دموکراتیزه شدن ایران بطوری جمعی در پیش گرفته شود، بدون شک خالقان نخستین جمهوری کوردستان در ایران و نسل‌های بعد از آنان که همچنان در حال مبارزه برای رسیدن به حقوقی دموکراتیک هستند باید در صف نخست این تغییرات و دگرگونی‌های دموکراتیک واقع و غیر این بازم سپهر سیاسی ایران شاهد ظهور نوع دیگری از استبداد یا خودکامگی نوین خواهد بود. رژیم سیاسی دموکراتیک نیازمند به داشتن شخصیت‌های دموکراتیکی است که خوشبختانه برای الگو برداری از آنان می‌توان به ساختارهای سیاسی کوردی رجوع کرد. برای رسیدن به فرهنگ و ساختار دموکراتیک در رژیم سیاسی، لازمه‌ی آن تمرین و ممارست مداوم براساس شاخصه‌های دموکراسی است. نمی‌توان فرهنگ دموکراسی را با باورهای مذهبی و یا سایر باورهایی که منجر به تبعیض و خلق انواع شهروندی شود درهم آمیخت. چونکه فرهنگ دموکراسی شاخصه‌های مختص به خود را دارد و فارغ از هر نوع عدم یکسانی و ناعدالتی جنسیتی، نژادی، ملیتی و حتی اثنیکی است.

خوانشی تک بعدی همراه با غرض‌ورزی و گریه و ناله‌ای برای حفظ جغرافیای استبداد زده‌ی ایران در تاریخ سیاسی معاصر وجود دارد و کمتر ابعاد تغییرات ذهنیت سیاسی رهبران این جمهوری مدنظر قرار می‌گیرد. حزب دموکرات کوردستان که مؤسس این جمهوری بود، از همان ابتداء با چالشی ذهنی و نوع اندیشه‌ی دموکراتیک روبرو بوده و هست. به جرأت می‌توان گفت که از بدو تاسیس این حزب تاکنون مدار اندیشه‌ی سیاسی این حزب در چهارچوب رژیم و فرهنگی دموکراتیک استوار و همچنان ارزش‌های موجود فرهنگی دموکراتیک را حفظ نموده است. اعتقاد به دموکراسی از بدو تاسیس این حزب تا به ایجاد ساختاری بنام جمهوری کوردستان در مهاباد و بعد از سقوط این جمهوری نوپای دموکراتیک تا به کنون محوریتی دموکراتیک و دموکراسی‌خواهانه را داراست. تاسیس اتحادیه‌ای برای زنان و تخصیص جایگاهی در خور با شأن زن یکی از مقوله‌های ساختاری این جمهوری توسط حزب دموکرات بود. در آن دوره‌ای که هنوز حق رأی زنان وجود نداشت، جمهوری کوردستان برای آنان چنین حقوقی را قائل بود که دارای اتحادیه‌ی صنفی بنام خود را داشتند. چنین رویکردی به معنای داشتن فرهنگی دموکراسی برای مشارکت زنان در امور سیاسی را می‌رساند که چه در دوره‌ی پهلوی تا به جمهوری اسلامی اگر نوع مشارکتی هم به چشم می‌آید، بدور از تفکری دموکراتیک و در واقع استفاده از فیزیک زن با ذهنیتی مرد سالارانه خواه در رژیم سلطنتی و یا دارای بار اندیشه‌ی ایدئولوژی مذهبی در جمهوری اسلامی است که فاقد وجه اشتراک مشارکتی باورمندانه به دموکراسی است. داشتن فرهنگ سیاسی دموکراتیک از سوی احزاب کوردی به ویژه حزب

هم باید مورد کاوش و حتی مباحث آکادمیک قرار گیرند. از دوران سلسله‌ی قاجار جنبش مشروطه‌خواهی و بعد از آن انقلاب مشروطه به وقوع می‌پیوندد. اما قصد این جنبش، محدود کردن اختیارات پادشاه در نظام سلطنتی و پرداختن به برخی مقوله‌های حقوقی همچون گشایش آزادی‌های فردی در نظام سلطه تا به عدالت دستگاه دادوری و پرداختن به حاکمیت قانون بود. نقطه‌ی پایانی مشروطه کمی تغییر در نحوه‌ی حکمرانی پادشاهی از مطلقه تا به مشروطه است. در واقع تغییر ذهنیتی در نوع ساختار سیاسی وجود ندارد و فقط ایجاد محدودیت‌های برای پادشاه و سیستم سلطنتی همچنان پابرجا و نوع اندیشه‌ی دیکتاتوری و استبداد فردمحور همچنان پابرجاست. بدین معنا که تعدادی از شخصیت‌های برجسته در پادشاهی مشروطه که درک سیاسی و حکمرانی بیشتری نسبت به سایرین دارند، درصددند بر سر خوان پادشاهی نشسته و با بهره‌مندی از این خوان شاهی، همچنان مداح پادشاه و در این حال تعیین حدود برای او از سوی این افراد متنفذ صورت می‌گیرد. ردپای نخستین روند اصلاحات حکمرانی و نه ساختار سیاسی از این زمان در ایران کلید خورد. هر چند با به توپ‌بستن مجلس مشروطه، این نوع حکمرانی مشروطه‌خواهی پادشاهی و اصلاحات ساختار حکمرانی سلطنتی هم نسخه‌اش برای همیشه در هم پیچیدند و به تاریخ پیوست. در این مقطع تاریخی تا به ظهور جمهوری کوردستان با مرکزیت مهاباد که وقوعی تاریخی در سپهری سیاسی است. تمامی تغییرات سیاسی و ذهنیتی از سوی شخصیت‌های کورد در مناطق کوردی پیدایش نظم نوینی در ایران پادشاهی روی می‌دهد! این تغییرات ذهنیتی و حتی ساختاری از آن زمان تا به کنون کمتر مورد توجه قرار دارد. تنها

و نه براساس میتودی دموکراتیک است. دلایل عمده‌ی آنهم قبضه‌کردن و رسیدن به قدرت به هر شیوه‌ای و بدون تغییر یا ایجاد فضایی برای دموکراتیزه کردن در بین رهبران سیاسی این تبادل قدرت خشن است. نتیجه اینکه نبود فرهنگ و ذهنیت دموکراتیک برای همیشه در پسرقت و بستری برای پیدایش آن بوجود نیامد. تا جایی که روند سیاسی از مشروطه تا به کنون هنوز در پی حاکمیت قانون و قراردادن رفتار حاکمان در چهارچوب قانون نه فقط صورت نگرفت بلکه همچنان تکثر دیکتاتوریت با افزوده‌ی تازه‌تری بنام خودکامگی به حیات خود تاکنون و حتی در آینده هم اگر روال برآنی باشد ادامه خواهد داد. پس نبود ارکان فرهنگی دموکراسی موجب تداوم چنین روندی و عدم رجوع بدان، همچنان باز تولید فردمحوری و مطلق‌گرایی را در پی خواهد داشت. در مقطع زمانی جنگ دوم جهانی که جهان در عرصه‌ی سیاست و حکمرانی در حال دگرگونی است، جمهوری کوردستان در بستر سیستم رژیمی سلطنتی متولد می‌شود. این جمهوری در آن عصر که هنوز سیستم‌های دموکراتیک و حتی دولت‌های دموکراتیکی کمی در سپهری سیاسی جهان وجود دارد، جای بسی بحث و حتی نیازمند تحلیل نوع اندیشه‌ی رهبران سیاسی کورد در آن مقطع زمانی دارد که چگونه بدین درایت و فهم سیاسی رسیده‌اند، همزمان با سایر اقلیت سیستم‌های حاکمیتی دموکراتیک جهان، مبحثی مدرن همچون دموکراسی و حتی جمهوری را سر لوحه‌ی کار سیاسی قرارداده و اقدام به تاسیس آن نمایند! ریسک بزرگی که شخصیت‌های برجسته‌ی کورد همچون "پیشوا قاضی محمد" و رفقاییش بدان وارد شدند، تنها ایجاد یک دولت نبود. بلکه دارا بودن ذهنیت و حتی فرهنگ سیاسی دموکراتیک این شخصیت‌ها بود که هنوز

جا دارد در آستانه‌ی فرارسیدن هفتادونهمین سالروز جمهوری کوردستان در مهاباد، نقش این جمهوری نسبت به رویکرد کورد در ایران معاصر تا به اکنون به رخ کشیده شود و از این جمهوری بعنوان کدی ذهنیتی برای دموکراتیزه کردن ایران آینده بهره گرفت. در اینجا مبحث دموکراتیزاسیون، مقوله و مبحثی است که نمی‌توان بدون داشتن فرهنگ و ذهنیت آن راه بجایی گشود. دموکراسی فرهنگی مختص به خود دارد و این فرهنگ در شخصیت‌های افرادی که بدان ممارست ورزیده‌اند یا پنجه در پنجه‌ی گذار ذهنیتی با تقبل انتقاد و خودانتقادی در انداخته‌اند، میسر است. یکی از ارکان مهم فرهنگ سیستم دموکراتیک، آزادی بیان و ضمانت آزادی بعد از بیان و ایده است. فراز و نشیب‌های سیستم‌های مرکزی در ایران از دوران قاجاریه تا به عصر خاندان پهلوی و بعد از آن جمهوری اسلامی دچار سکت‌های سیاسی است که فاقد رکنی بنام آزادی بیان مختص به فرهنگ سیاسی دموکراتیک است. دلیل عمده‌ی آنهم به نبود بستری برای گسترش فرهنگ سیاسی دموکراتیک و تکیه زدن بر سیستمی خاندانی خواه این خاندان سلطنتی یا وابستگان به سیستمی مذهبی برمی‌گردد. خویش‌های این دوره‌ها با تفاوت اندکی که با هم دارند، بازتولید سیستمی خاندانی/ دیکتاتوری با بهره‌گرفتن از سیستم جانشینی همچنان به وضوح خود را نشان می‌دهد. هرچند در مقاطعی سیستم مرکزی با انتقادهای تند و خشن، بنیاد براندازی روبرو بود که ماحصل آن براندازی سلسله‌ی قاجار و برسرکار آمدن سلسله‌ی پهلوی و تکرار همان براندازی از سلسله‌ی خاندانی پهلوی به سیستم جمهوری اسلامی تغییر شکلی که دال بر دموکراتیک بودن باشد، دیده نمی‌شود. در نهایت سیستم شاهی که استبداد فردی در آن نهادینه شده همچنان همچون امانتی به سیستم جمهوری اسلامی منتقل و فقط تغییر واژه‌ای از شاه به رهبر صورت می‌پذیرد. خواست همان خواست بنیاد برکندن برای رسیدن به قدرت به هر شیوه‌ای